

پرده شیشه‌ای

یادداشتی بر سریال «ستایش» به‌بهانه بازپخش از شبکه «آی‌فلم»:

«آسمان همیشه‌ابری»

یاسمن خلیلی‌فرد

● «ستایش» عنوان مجموعه‌ای به کارگردانی سعید سلطانی است که در سه فصل ساخته شده است.

فصل اول این سریال با وجود چاله‌چوله‌های بزرگ و کوچکش با اقبالی گسترده از‌سوی تماشاگران روبه‌رو شد اما با ادامه‌یافتن مجموعه و تولید فصل‌های دوم و سوم ایرادهای متعدد فیلم‌نامه، اجرای ضعیف و ضعف در ساختار سریال با حجم گسترده‌ای از انتقادات مواجه شد. «ستایش» در فصل اول داستان پرویمانی داشت؛ به بیانی دیگر داستان اصلی به‌واسطه تعدد شخصیت‌ها و شاخ‌وبرگ‌یافتگی روایی، دست نویسنده را باز می‌گذازد تا با آسودگی خیال قصه را تا هر کجا که می‌خواهد، ادامه دهد. سریال شروع بدی ندارد؛ اما از جایی به بعد نمی‌تواند مسیر داستان را به شکل منسجمی پیش ببرد و اغراق و تعدد اتفاق‌هایی که مسلسل‌وار در زندگی شخصیت اصلی رخ می‌دهند، به‌تدریج داستان اصلی را به بیراهه می‌کشاند. نویسنده به سبب تسلط‌داشتن بر بحران‌های اصلی داستان و پرداخت شتاب‌زده به آنها ناچار به خلق داستان‌هایی می‌شود که گاه به‌شدت اغراق‌آمیز و غیرواقعی هستند و اغلب کمکی هم به پیشبرد داستان اصلی نمی‌کنند. از طرفی متعاقب‌کننده‌نبودن منطق روایی داستان منجر به آن می‌شود که این داستان‌کها نیز مرکز ثقل روایی دقیقی برای اتصال به هم نداشته باشند. نمی‌دانم که آیا نویسنده برای اطمینان از صحت مباحث حقوقی طرح‌شده مشاوره حقوقی داشته است یا نه؛ اما به نظر می‌رسد از بسیاری از این مباحث به شکلی خام‌دستانه و سرسری عبور شده است. بزرگ‌ترین سوآلی که احتمالا برای هر تماشاگری هنگام تماشای این سریال پیش می‌آید، موضوع جعل هویت است. ستایش و فرزندانش سال‌ها با شناسنامه‌های جعلی چند متوفی زندگی کرده‌اند. حتی اگر از تبعات روانی و عاطفی چنین اقدامی پس از آگاهی فرزندان از واقعیت عمل مجرمانه‌مادر بگذریم، آیا به لحاظ حقوقی به شخصی که مرتکب چنین جرمی شده است، به همین سادگی برخورد می‌شود؟

فصل دوم سریال عملا با یک اتفاق دور از ذهن آغاز می‌شود که خطایی فاحش است. قرارگرفتن اتفاقی محمد (مهدی سلوکی) در ویلاي حشمت فردوس (داریوش ارجمند) ساده‌انگاران‌ه‌ترین تمهیدی بود که می‌توانست پدربزرگ و نوه را پس از سال‌ها سر سر راه هم قرار دهد. درواقع نویسنده با این انتخاب سختی‌های احتمالی‌ای را که در صورت گره‌افکنی‌های پیچیده‌تر به داستان‌ش تحمیل می‌شدند، از سر باز کرده است؛ اما شاید دومین خطای ناشیانه فصل دوم در کنار حفره‌های منطق روایی، طراحی چهره‌پردازی سریال باشد. بشخصه با تعویض بازیگران اصلی سریال‌های چندفصلی در فصل‌های مختلف چندان موافق نیستم؛ مثلا اگر بازیگر دیگری به جای نرگس محمدی ایفاگر نقش ستایش می‌شد، قطعا سریال ضربه بیشتری می‌خورد؛ همان‌طور که تغییر دیگر بازیگران در فصل‌های دوم و سوم به سریال لطمه زده است؛ اما قطعا یک چهره‌پردازی منطقی می‌توانست ظاهری باورپذیر را چه از ستایش میان سال و چه از حشمت فردوس پا به‌سن‌گذاشته بر جای بگذارد؛ اما خطای بزرگ‌تر آن است که در فصل سوم سریال، ستایش مجددا جوان می‌شود؛ یعنی جوان‌تر از فصل قبل! گرچه بخشی از این تغییرات – چه در طراحی کیرم و چه در انتخاب بازیگران- به دلیل گذشت زمان و مشکلات قابل درک پیش‌تولید و تولید سریال قابل اغماض هستند، اما دست‌کم بخشی از آنها می‌توانستند به شکلی تلطیف‌شده رخ دهند تا این حد آزاردهنده و اغلب خنده‌دار از آب درنیایند.

بحران اصلی داستان، قرار بوده تنش و رابطه تعقیب‌وگریزی ستایش با حشمت فردوس باشد؛ اما کشمکش‌ی این‌چنین عمیق و ریشه‌ای که زندگی افراد مختلفی را نیز دست‌خوش تغییر کرده و تاوان‌های متعددی بابتش پرداخته شده است، در چشم‌برهم‌زدنی حل‌وفصل می‌شوند! ستایش که طبع عدهش با طاهر (مهدی پاکدل) قول داده است فرزندانش را دور از حشمت فردوس بزرگ کند، در فصل سوم به ناجی فردوس تبدیل می‌شود، او را به خانه‌اش می‌آورد، بدهی‌هایش را می‌پردازد و انگاره‌انگار که بسیاری از شخصیت‌های داستان ازجمله طاهر، عاطی، پدر و مادر ستایش و... هر یک به نحوی قربانی همین اختلاف عمیق بوده‌اند.



ادامه در صفحه ۹



مریم رحمانیان

عبدالرحیم کردی، مدیرعامل منطقه آزاد چابهار، در گفت‌وگویی از مسائل فرهنگی - هنری و گردشگری استان تا موضوعاتی مانند نبود سالن‌های عمومی سینما و تئاتر در چابهار و تأثیر متناقض صنعت فیلم و فضای مجازی بر گردشگری استان صحبت کرد. مشروح گفت‌وگو به این شرح است.

از نگاه شما که مدت‌ها در بخش‌های مدیریتی استان سیستان‌وبلوچستان به‌ویژه در چابهار حضور دارید، نگرش مردم به فرهنگ و جایگاه هنر چگونه است؟

اساسا فرهنگ و هنر بخشی از جریان تمدن و تاریخ هر منطقه‌ای است که به‌عنوان هویت و اصالت آن منطقه همواره نیاز است از آن پاسداری و مراقبت شود. در سیستان‌وبلوچستان به دلیل برخی از اتفاقات تاریخی که به‌ویژه بعد از انقلاب رخ داده و جریان‌اتی که به علت موقعیت مرزی و برخی حواشی به‌وجود آمده موضوع فرهنگ و هنر در متن قرار نگرفته است؛ بنابراین مفهوم هنر که بر این منطقه عموما در بخش موسیقی خودش را بروز داده، در این دوره‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در این زمان متأسفانه هم به دلیل مرزی‌بودن این استان و هم‌جواری با افغانستان و پاکستان و همچنین سیاست‌های نامناسب هنری که ما در کشور داشتیم، بخش عمده‌ای از آن بر دوش ویتربنی به نام سینماست و می‌توان گفت سینما بیشترین و بزرگ‌ترین جفا را به سیستان‌وبلوچستان کرده است.

از چرا جفا؟ سینما همواره در معرفی فرهنگ‌های مختلف کوشا بوده. دلیل تان چیست؟
چون هرکجا خواسته شده صحبتی از مواد مخدر و فقر و خشونت شود، بلوچستان را به‌عنوان لوکیشن انتخاب کرده‌اند! یا یک کاراکتر بلوچ در نقش منفی را در این فیلم نمایش داده‌اند.

از اما برخی از فیلم‌ها چهره مثبتی از این استان را به نمایش گذاشته‌اند؛ مثل فیلم «شعله‌ور» حمید نعمت‌الله.
خب، این نوع فیلم‌ها کم هستند؛ اما اغلب تصویر نامناسب در ذهن مخاطبان در یک دوره بسیار طولانی ایجاد کرده! اما شاید به دلیل این حساسیت‌هایی که مردم و جوامع محلی درباره این نوع نگاه در منطقه پیدا کرده‌اند، خوشبختانه در سال‌های اخیر پرداختن به این موضوعات با وسواس و حساسیت زیادی انجام می‌شود و به ریشه‌های تاریخی بیشتر برگشته‌اند و به‌نوعی دارند آنها را احیا می‌کنند. در این فضا در سال‌های اخیر چند اتفاق خوب در حال رخ‌دادن است که به نظر من ارزشمند هستند؛ یکی اینکه به دلیل فضای مجازی تصاویر متفاوتی از آنچه سینمای ایران از بلوچستان ارائه داده بود، دست‌به‌دست چرخید و مردم دیدند که بلوچستان فقط آن چیزی نیست که در فیلم‌های سینمایی دیده‌اند؛ از کاروانسراهای قدیمی و ماشین‌ها و لباس‌هایی که سمبل قاقاچ و مواد مخدر و خشونت و اسلحه است. اینجا لطافت‌ها و زیبایی‌ها خاص و طبیعت بکر خودش را دارد و از آن مهم‌تر دارای فرهنگ بومی است که این روزها در گردشگری مخاطبان خاص خودش را دارد. براساس تجربه‌ای که این بوم‌گردان در این سال‌ها داشته‌اند، نگرش عموم درباره این منطقه تغییر کرده است. در حال‌حاضر فیلم‌هایی در همین منطقه در حال فیلم‌برداری است یا موضوعاتی را داریم که براساس داستان‌های فرهنگی این منطقه در حال انجام‌شدن

مسائل فرهنگی «سیستان‌وبلوچستان» از دریچه دید مدیرعامل منطقه آزاد چابهار

حمایت از فیلم‌های بدون خشونت، فقر و مواد مخدر



به سیستان‌وبلوچستان چیست؟

فیلم «شبی که ماه کامل شد» را می‌توان از دو منظر و زاویه بررسی کرد. یکی محتوای فیلم و جریان‌های افراطی و معاند نظام و ترسیم خطی بین درون و بیرون که من از این بُعد نظر نمی‌دهم؛ اگرچه معتقدم تا حدی توانست این فاصله را نشان دهد؛ اما قرار بود در این فیلم تصویر بلوچ وطن‌دوست درون‌گرایی را ببینیم؛ در مقابل جریان‌ات انحرافی و ماجراجویی بیرونی که برای آنها رخ می‌دهد. آن قسمت بیرونی به‌خوبی ترسیم شد؛ اما کج‌سلیقه‌ی در موارد درونی به نظر من زیاد بود. برای مثال کسانی که در مراسم‌های عروسی بلوچی شرکت کرده‌اند، می‌دانند که اصلا شکل و شمایل جشن‌های بلوچی به آن صورت نیست؛ یا حتی چهره‌هایی که در فیلم به‌عنوان مردم عادی بلوچستان استفاده شده بود، از نظر من نشان‌دهنده کج‌سلیقه‌ی بود. می‌توانستند تصاویر بسیار جذاب‌تر و زیباتری را در آن تعارضی که خودشان در ابتدا مدعی بودند، نشان دهند. در واقع این تکنیک بین این دو گروه می‌توانست به شکل بسیار بهتری انجام بگیرد. اساسا فیلم‌هایی که در آنها فقر و خشونت و مواد مخدر هست، به دلیل حافظه تاریخی ما در طول این سال‌ها به‌هیچ‌عنوان نخواهد توانست بلوچستان را به‌درستی نشان دهد. ما برای اینکه بتوانیم تصویر واقعی این مردم را نشان دهیم، باید به سمت تولید فیلم‌های دیگری برویم. از داستان‌های حماسی که در این منطقه وجود دارد و در گذشته و تاریخ ثبت‌وضبط شده، می‌توان استفاده کرد. حتی از داستان‌های عاشقانه‌ای که در این منطقه داریم؛ مثل داستان «هانی و شیخ مرید» یا داستان «پهلوان‌های بلوچ» و مبارزه‌های‌شان با بیگانه‌هایی‌که تلاش برای ورود به منطقه را داشتند یا داستان‌ها و روایات مقابله مردم با پرتغالی‌ها و... . معتقدم همه اینها موضوعاتی است که می‌توان تصویر کرد. حتی همین زندگی روزمره مردم اینجا و فرهنگ و هنری که دارند و اقلیم و طبیعتی را که دارند، می‌توان به زیبایی تصویر کرد. موضوعاتی هستند به دور از فقر و مواد مخدر که می‌توانند تصویر دیگری از بلوچستان ارائه دهند. ما به این موضوع اصرار داریم؛ اگرچه مأموریت سازمان ما بیشتر اقتصادی است؛ اما خودمان را مکلف می‌دانیم که در حوزه فرهنگ و اجتماع هم کار کنیم. به‌تازگی سیاست‌گذاری کرده‌ایم که از هر

پیش‌ازپیش پرداخت و آنها را توسعه داد.

از جای سینما به بلوچستان گفتید. به‌عنوان نمونه فیلم «شبی که ماه کامل شد» سال قبل

اکران شد و اتفاقا توجهات زیادی را به خود جلب کرد و بازخوردهای مثبت و منفی زیادی داشت. نظر شما درباره تأثیر این فیلم بر نگاه مردم کشور



نقاشی از فیلم‌ساز

فیلمی که در آن خشونت و فقر و مواد مخدر نباشد و درباره استان باشد، حمایت کنیم؛ کم‌اینکه چهار فیلم در حال ساخت را تشویق و حمایت کرده‌ایم که لوکیشن آنهادر استان است و به علت اینکه هنوز اکران نشده‌اند، من اسم نمی‌برم.

از با توجه به توضیحی که درباره زیبایی و جذابیت سازه‌ها در این استان دادید، آیا مکانی برای ارائه این هنر به‌ویژه در چابهار وجود دارد؟ آیا سالن سینما و تئاتر در این شهر برای استفاده عموم وجود دارد؟

در بحث ترویج هنر در منطقه می‌توان گفت سیاست‌گذاران این حوزه کمتر توجه کرده‌اند و حتی یک پلاتوی تئاتر هم در اینجا وجود ندارد؛ اما ما به‌تازگی در چابهار فرهنگ‌سرای بی نام «خانه فرهنگ کمالان» را ساخته‌ایم که آماده افتتاح است. همچنین مجموعه سنِ روبازی را برای نمایش‌های شبانه در یکی از مجموعه‌های خود پیش‌بینی کرده‌ایم و در حال ساخت است. به پروژه‌های سرمایه‌گذاری که در منطقه در حال ساخت است، تکلیف کرده‌ایم که در مراکز بزرگ بالای ۳۰ هزار متر کی مجموعه سینمایی و فرهنگی نیز بسازند. تقریبا سه مجموعه سینمایی در حال ساخت و یک سنِ روباز قابل بهره‌برداری تا پایان سال را نیز داریم. همچنین به دنبال پروژه سینما ساحلی هستیم. کار فرهنگ و هنر کار سختی است و عشق و علاقه‌مندی زیادی می‌خواهد. با توجه به اینکه عایدی ناچیزی دارد؛ بنابراین نیاز به حمایت دارد که متولیان امر باید کمک کنند و ما هم به‌عنوان سازمانی که اعتقاد به عمل به مسئولیت اجتماعی خود داریم، کارهای این چنینی را انجام می‌دهیم.

از وضعیت گردشگری استان در این سال‌ها با توجه به تناقض تأثیر سینما و فضای مجازی چگونه بوده است؟

تا قبل از دوره انفجار فضای مجازی قریب به اتفاق کسانی که به بلوچستان سفر می‌کردند، همراه با وحشتی زمینه‌ای بودند و اگر فرصتی پیدا می‌کردند که قاطی مردم بشوند، با دنیای کاملا متفاوتی برمی‌گشتند؛ اما امکان انعکاس این دنیای متفاوت در سطح گسترده را نداشتند. در این چند سال اخیر به‌ویژه از سال ۹۳-۹۴ به بعد با ترویج کانال‌ها و شبکه‌های مجازی و تصاویری که از طریق این فضا منتشر می‌شد، تأثیر بسزایی در این زمینه شاهد بودیم. برای مثال ما در سال ۱۳۹۴ به‌سختی روزی یک پرواز به چابهار داشتیم و حتی بعضی روزها صلا پروازی نداشتیم. الان بعد از گذشت پنج سال بعضی روزها حتی تا شش پرواز هم داریم؛ یا در طول ۲۰ سال گذشته ما فقط یک هتل در چابهار داشتیم و اساسا درخواستی برای ساخت هتل وجود نداشت؛ اما الان ۹ قرارداد سرمایه‌گذاری برای ساخت هتل داریم که اصرار بر ساخت سریع‌تر آنها وجود دارد. اینها بیان‌کننده وجود تقاضایی است که دارد عرضه خود را ایجاد می‌کند. از طرف دیگر بوم‌گردی‌ها توسعه یافته‌اند و مردم به ارائه توانایی‌ها و هنرهای خود مشتاق‌تر شده‌اند. باید توجه داشت که ماجرای گردشگری یک ماجرای صفر و صدی نیست که بگوییم اول گردشگر باید بیاید و بعد زیرساخت برایش فراهم شود یا برعکس. اینها هم‌زمان با هم در یک مسیر رفت‌وبرگشتی باید توسعه پیدا کند. داده‌های ما نشان می‌دهد که رشد پروازها و سرمایه‌گذاری‌هایی که در حوزه اقامت و تفریح و رستوران در این منطقه در حال انجام است، بیان‌کننده افزایش توجه و تغییر نگرش مردم به صورت عام درباره تصویر قبلی است که سینما با جفای خود ارائه داده بود. به نظر من الان زمان آن است که سینما دین خود را به این مردم ادا کند.

ضربانگ

نگاهی به موسیقی ۳



حمید فرید

● در ادامه سلسله‌نوشتار «نگاهی به موسیقی» به موسیقی مقامی پرداخته خواهد شد. هرچند در روزگار معاصر مفهوم «موسیقی مقامی» را با «موسیقی نواحی» یا «قومی» در یک راستا می‌دانند. موسیقی ایرانی، به دو دسته موسیقی دستگاهی و موسیقی قومی تقسیم می‌شود. موسیقی دستگاهی، به علت کلاسیک‌بودنش، از زمان‌های دور تاکنون مورد پژوهش قرارگرفته اما موسیقی قومی از چنان توجهی بی‌بهره مانده است. با اینکه تعدادی از مدهای موسیقی اقوام، مانند؛ دشتی، دشتستانی، شوشتری، بهبهانی، سه‌گاه، قرائی و نمونه‌های دیگر در موسیقی انجام نشده است. مدهای موسیقی اقوام با تنوع فراوان، که پایه‌های خود را از زبان‌ها و گویش‌ها و فرهنگ‌های متفاوت اقوام اخذ می‌کنند، تفاوت‌های ماهوی متعدد دارند. باید گفت موسیقی مقامی فعلی و موسیقی دستگاهی کنونی، در احساس و اندیشه یکسان هستند، یکی در لباس عامیانه و روستایی و یکی به‌صورت رسمی و معتبر و آنچه در موسیقی نواحی مختلف ایران و موسیقی دستگاهی ردیف می‌شود، هر چند در ارتباط با موسیقی مقامی قرن‌های سوم تا یازدهم هجری‌اند اما در نحوه بیان و اصالت، کوبی همچنان «موسیقی پس از مقامی» است. مصداق مقام در موسیقی قومی، فهرست ملودی‌هایی است که هر قومی در موسیقی خود اجرا می‌کند. مدهایی که ملودی‌ها بر پایه آنها اجرا می‌شوند، در بسیاری از موارد ناشناخته‌اند و حتی می‌توان گفت که در سه، چهار دهه گذشته تعداد قابل‌توجهی از آنها، با زیر تأثیر فرهنگ غالب دگرگون شده یا به عللی برای همیشه از بین رفته‌اند. «مقام» نوعی طبقه‌بندی موسیقایی است که ادوار مختلفی در تاریخ و همچنین دوران معاصر، برای طبقه‌بندی موسیقی ایرانی، ترکی، آذربایجانی و عربی به کار می‌رود. تعریف مقام از جنبه تاریخی آن است که عبدالقادر آن را معادل «برده» و «شددود» و «گوشه» می‌داند اما باید بدانیم که تعریف تاریخی مقام و گوشه او شددود و دستان و... را آنچه امروز مقام و گوشه خوانده می‌شود، متفاوت است. توضیح تفاوت مقام و گوشه، با ارائه اسناد و شواهد تاریخی و نمونه‌های اجرایی در حال‌حاضر پرسشی است که مطمئنا به پژوهشی بنیادی نیاز دارد. اگرچه مشترکاتی بین مقام‌های موسیقی اقوام وجود دارد با این حال ماهیت و تقسیم‌بندی آن تطابقی با یکدیگر ندارند. ایجاد مقام یا برده‌های موسیقی را به باربد نسبت می‌دهند و در گذشته، برخی برخلاف موسیقی دانان و ریاضی‌دانان، مقامات را منسوب به پیغمبران می‌دانستند؛ چنانچه حضرت آدم در مقام «راست» و حضرت موسی در «عشاق» و حضرت یوسف در مقام «عراق» مناجات می‌کرده‌اند. برای مقام‌ها مختلف بار احساسی مختلفی نیز قائل می‌شده‌اند؛ «عشاق»، «بوسلیک» و «نوا» را با قدرت و شجاعت مرتبط می‌دانستند. «راست»، «افصحان»، «نوروز» و «عراق» را دارای حالتی لطیف و فرح‌افزا، «حسینی» و «حجاز» را صاحب شوق‌ذوق و «بزرگ»، «کوچک»، «زنگوله» و «رهاوی» را دارای حس اندوه و سستی می‌دانستند. اما اصطلاح موسیقی مقامی امروزه در ایران با دو برداشت و برای دو نوع موسیقی به کار می‌رود. در برداشت اول، موسیقی مقامی رپرتوار به‌اصطلاح رسمی موسیقی ایران تا پیش از تغییر سیستم این نوع موسیقی به شکل دستگاهی است. این نوع رپرتوار تا اواسط حکومت خاندان صفوی در ایران که به‌طور تقریبی مقارن با میانه قرن دهم و یازدهم هجری است، در برخی زمینه‌ها با موسیقی ترک عرب دارای وجوه مشترک نیز بوده است. بنا بر اسناد موجود عبدالرحمن جامی(قرن۹) با تأثیرپذیری از عبدالقادر مراغه‌ای(قرن۹) از ادوار گوناگونی سخن به میان آورده که گویا تعداد این ادوار ۹۱ عدد بوده و هر یک ۱۲ مقام ساخته‌شده، شش آواز و ۲۴ شعبه داشته است. این همان موسیقی‌ای است که امروزه در ایران به فراموشی سپرده شده است و جریان اصلی آن در کشورهای تاجیکستان، عراق و سوریه است.



ادامه در صفحه ۹